

عنوان مقاله:

بررسی تطبیقی داستان (زاغ و بلبل (سنایی و داستان) قه‌ل و بولبول (از استاد هزارم‌مکرپانی

محل انتشار:

سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی (سال: 1402)

تعداد صفحات اصل مقاله: 14

نویسنده:

طاهر قاسمی - کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی تهران، دبیر عربی شهرستان بوکان

خلاصه مقاله:

استفاده از تمثیل در روزگاران باستان در میان برخی اقوام برای تعلیم و تبیین مقاصد، رایج بوده است. از ویژگی‌های تمثیل، آناست که از آن به عنوان ابزاری بسیار کارآمد برای تدریس اندیشه‌های عرفانی و تعلیمی استفاده می‌شود. داستان (زاغ و بلبل) سنایی تمثیلی زیبا است که بیان می‌کند در روم (بلبل و زاغی) در یک باغ با هم، هم آشیانه بودند. زاغ ناراحت بود در درون خود بود و باخود می‌اندیشید چون جای او باغ نیست، اما بلبل شاد و خوشحال در باغ بال می‌زد و داستان‌هایی عشق را با خود می‌گفت. به‌زاغ طعنه می‌زد که من خوش صدا هستم و تو زشت هستی اما من زیبا هستم. زاغ به خاطر حرف او ناراحت شد و از آنجا رفت، بلبل شادی جایش نشست. زاغ ناراحت و بلبل شاد بود، کودکی از آنجا رد می‌شد و دام و تله ای می‌نهاد. هر دو (زاغ و بلبل) به طمع‌دانه در آن دام افتادند. زاغ به بلبل گفت: ای بلبل آخر تو از چهچه زدن ساکت شدی، در این راه چه بلبل و چه زاغ تفاوتی ندارد، و برای فلک مشعل و چراغ تفاوتی ندارد. استاد هزار این داستان را به کردی ترجمه کرده است اما تغییرات زیادی در آن انجام داده است. این مقاله با روش تحلیلی و توصیفی و با رویکرد تطبیقی به بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های دو داستان پرداخته است و روشن نموده است که شخصیت‌های هر دو داستان سنایی و استاد هزار (زاغ و بلبل) قه‌ل و بولبول (است. نتیجه‌گیری سنایی بابت نتیجه‌گیری استاد هزار تفاوت دارد می‌توان گفت که سنایی نتیجه‌ای عرفانی گرفته است، اما استاد هزار نتیجه‌ای تعلیمی‌گرفته است. سنایی در نتیجه‌گیری بیان می‌کند در این راه چه بلبل و چه زاغ تفاوتی ندارد، و برای فلک مشعل و چراغ تفاوتی ندارد. داستان در مورد فنا و مرگ حرف می‌زند که هر که باشی روزی فانی می‌شوی. استاد هزار بیان می‌کند مایه‌ی شگفتی‌ناست که در این دنیای بزرگ هر کسی کار خود را می‌پسندد و از اخلاق خودش خوشش می‌آید. بدین معنا هرکس کار خودش را می‌پسندد و هزاران دلیل برای کار خود می‌آورد. در داستان سنایی از روم حرف زده شده است که در روم باغی بود زاغ و بلبل آن آشیانه کرده بودند، اما استاد هزار اشاره دارد که آن زاغ و بلبل در قفسی با هم بودند. در داستان سنایی از پسری حرف می‌زند که دامی می‌افکند و دانه در آن می‌گذارد و آن دو به خاطر طمع در دام گیر می‌افتند، اما در داستان استاد هزار سخن از این به میان نیامده است. در داستان استاد هزار گفت و گو میان زاغ و بلبل بسیار زیاد است که هر کدام از خود و صفات خود تعریف می‌کنند و از اینکه هر کدام با دیگری هستند گله می‌کنند. در داستان سنایی در توصیف ویژگی زاغ و بلبل بسیار کم اشاره شده است اما استاد هزار مفصل در ابیات بیان می‌کند. در داستان سنایی بلبل که نماد غرور و تکبر است به زاغ طعنه می‌زند که من خوش صدا هستم و تو زشت رو هستی و من خوش رو و زیبا هستم، زاغ هم به خاطر گفته‌ی بلبل ناراحت می‌شود و از آنجایی رود. در داستان استاد هزار گفت و گو دو طرفه است و هر دو همدیگر را می‌کوبند و هر دو همدیگر را نقد می‌کنند به گونه‌ای مناظره است و زاغ از خودش دفاع می‌کند و ب ...

کلمات کلیدی:

سنایی، هزار، ادبیات تطبیقی، تطبیق دو داستان

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1773548>

